

حمایت از حق انسجام و همبستگی مجدد خانواده در چارچوب حقوق بین الملل پناهندگی: تأملی در رویه و نظریه

آرامش شهبازی^{۱*}، نیلوفر مقدمی خمایی^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۵

چکیده

همبستگی خانوادگی از جمله حقوق بشری است که در اسناد بین المللی متعددی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاقین مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، هنگامی که بحث از حق انسجام و وحدت نهاد خانواده برای فرد پناهنده در چارچوب حقوق بین الملل بشر مورد توجه قرار می گیرد، مسأله با چالش های فراوانی از جمله شناسایی این حق و سازوکارهای موجود در جهت اعمال و احقاق حق براساس اسناد و رویه روبرو می شود.

به هر روی، از آنجا که پناهندگان نیز به عنوان ابنای بشر از حقوق بنیادین بشری برخوردارند، بهره مندی ایشان از همبستگی خانوادگی و الحاق به خانواده در سرزمین مقصد اجتناب ناپذیر، ضروری و در قالب حقوق بین الملل بشر قابل احقاق می کند. این مقاله در صدد

Email: a.shahbazi@atu.ac.ir

* نویسنده مسؤول مقاله:

آن است تا ضمن بررسی جایگاه حق انسجام و همبستگی خانواده پناهندگان در حقوق بین‌الملل و همچنین چالش‌های موجود آن، به تأملی در رویه بین‌المللی و عملکرد دولت‌های مختلف در این موضوع پرداخته و ظرفیت‌های موجود جهت الحاق خانواده به پناهنده و معضلات پیش‌روی را مورد تحلیل حقوقی قرار دهد.

واژگان کلیدی: حق انسجام و وحدت خانوادگی، الحاق مجدد خانواده، پناهندگی، کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان.

۱. مقدمه

حمایت از خانواده و اعضای آن در حقوق بین‌الملل سابقه‌ای به قدمت اعلامیه جهانی حقوق بشر و پس از آن برخی اسناد بین‌المللی حقوق بشری دارد؛ چنان‌که بند ۲ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحتاً خانواده را رکن طبیعی و اساسی اجتماع خوانده و آن را محق به حمایت از سوی دولت و جامعه دانسته است (Starr & Brilmayer, 2003, p. 218). از جمله حقوق مختص نهاد خانواده می‌توان به حق الحاق مجدد اعضای خانواده اشاره کرد. در واقع این حق از حق انسجام یا وحدت خانواده منشعب شده است که لفظ آن در ادبیات حقوقی اسناد الزام‌آور حقوق بشری بکارگرفته شده است.

اهمیت حق انسجام و وحدت خانواده و حق بر الحاق مجدد اعضای خانواده برای پناهندگان از اهمیت بسزایی برخوردار است. فرد پناهنده در مسیر پناهندگی با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌شود که مهم‌ترین این دشواری‌ها و چالش‌ها، دوری و فراغ از اعضای خانواده خویش است. به همین جهت بسیاری بر این باورند که بند ۱ ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر دربردارنده این انگاره ضمنی است که فرد پناهنده را نباید از اعضای خانواده‌اش دور نگاه داشت (کیهانلو، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲-۱۵۳).



نقش خانواده به عنوان بنیادی‌ترین سلول جامعه انسانی در تمامی فرهنگ‌ها و سنن تثبیت شده و حقوق بین‌الملل بشر نیز بدان توجه نشان داده است. در میان اسناد الزام‌آور حقوق بشری، کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان (۱۹۵۱) - از این پس کنوانسیون ۱۹۵۱- که اصلی‌ترین سند حمایتی از پناهنده قلمداد می‌شود با توجه خاصی به مفهوم خانواده، درصدد تعیین قلمرو و حقوق پناهنده برآمده است. (شهبازی؛ چهل امیرانی، ۱۳۹۵) اما جایگاه خانواده در این کنوانسیون و همچنین حق الحاق و انسجام مجدد خانواده پناهنده از جمله موضوعاتی است که به نظر می‌رسد در متن این سند مسکوت مانده است. با توجه به مقدمات فوق می‌توان برای درک بهتر الحاق مجدد اعضای خانواده ابتدا به حق انسجام و وحدت خانوادگی در منظومه اسناد الزام‌آور حقوق بین‌الملل بشر توجه کرد؛ سپس به طور مستقل الحاق مجدد اعضای خانواده را در سازو کار حقوق بین‌الملل بررسی کرد؛ آنگاه با نیم‌نگاهی به کنوانسیون ۱۹۵۱، جایگاه خانواده در این سند را مورد توجه قرار داد و متعاقب آن مفهوم الحاق و همبستگی مجدد اعضای خانواده در بستر پناهندگی و چالش‌های آن را بررسی کرد و در بخش پایانی، رویه عملی دولت‌ها و نحوه قانون‌گذاری ایشان را ارزیابی کرد.

۲. حق وحدت و انسجام خانواده در منظومه اسناد حقوق بین‌الملل

بشر

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق الزام‌آور برآمده از آن ضرورت توجه، احترام و حمایت از نهاد خانواده به عنوان یک هویت مستقل مورد توجه قرار گرفته و در دیگر اسناد بین‌المللی نیز بر همین اساس، انسجام و وحدت این نهاد مهم اجتماعی در نظر گرفته شده است.

حق وحدت و یکپارچگی خانواده از عبارت «خانواده واحد طبیعی و بنیادین اجتماع است» منبعث شده است. این جملات نه تنها در اعلامیه جهانی حقوق بشر بلکه در

میثاقین نیز بکار رفته‌اند. در واژگان و اصطلاحات انگلیسی به کار گرفته شده در عبارت فوق یک هم‌ریشگی زبانی به چشم می‌خورد. اصل وحدت و واحد اجتماع از ریشه زبانی مشترکی سرچشمه گرفته‌اند و اصطلاحاتی هم‌خانواده هستند؛ بنابراین واحد طبیعی و بنیادین بودن خانواده در اجتماع، حق وحدت و یکپارچگی خانواده را رقم می‌زند که در دل خود سه حق و یک انگاره و مفهوم کلی را جای داده است. مبتنی بر این حق؛ «تعریف خانواده» و «حق بر زندگی خانوادگی»، «حق بر حریم خصوصی خانوادگی» و «حق بر به هم پیوستن مجدد خانواده» به دست می‌آید. به اعتقاد برخی حقوق‌دانان حق انسجام و وحدت خانوادگی جزو حقوقی است که در سطح گسترده‌ای مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفته و در منظومه حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است (Rohan, 2014, p. 351; Staver, 2013, p. 69). دکتر جاسترام و نیولند در این زمینه می‌نویسند: «حق انسجام و وحدت خانواده در این حقیقت نهفته است که خانواده به مثابه یک گروه یا واحد گروهی به رسمیت شناخته شده است؛ در صورتی که اعضای خانواده این امکان را نداشته باشند که در کنار هم زندگی کنند، دیگر گروهی برای حمایت و احترام باقی نخواهد ماند. به علاوه حق بر ازدواج و تشکیل خانواده نیز دربردارنده حق بر ایجاد یک خانواده و زندگی در کنار یکدیگر است. حق بر زندگی خانوادگی نیز از ممنوعیت مداخله خودسرانه در خانواده و حریم خصوصی خانوادگی و همچنین حقوق خاص خانوادگی کودکان که در حقوق بین‌الملل تعیین شده، منشعب شده است» (Jastram & Newland, 2003, p. 566). این امر را می‌توان به خوبی در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر ملاحظه کرد.

۲-۱. انسجام و وحدت خانوادگی در اسناد جهانی حقوق بشر

ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، خانواده را تحت حمایت جامعه و دولت‌ها می‌داند. این سند غیرالزام‌آور در حال حاضر در بسیاری از مواد خود شأن حقوق بین‌الملل



عرفی را کسب کرده و بنابراین در حوزه حمایت از نهاد خانواده نیز معرف نوعی هنجار عمومی است که بر اساس آن دولت‌ها موظف به حفظ خانواده می‌شوند (Alfredsson & Eide, 1999, p. 342-343).

پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین مورد توجهند. مواد ۱۷ و ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و بند ۱ ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر کدام به صورت مستقل و از منظری متفاوت به خانواده توجه کرده و یکپارچگی آن را در قالب حق بر حریم خصوصی و تشکیل زندگی خانوادگی و ازدواج مد نظر قرار داده‌اند. ماده ۱۷ با تأکید بر حفظ حریم خصوصی خانوادگی و منع مداخله در آن و ماده ۲۳ با طبیعی و بنیادین خواندن نهاد خانواده و همچنین به رسمیت شناختن حق ازدواج و تشکیل زندگی که خود مستلزم هم‌مکانی اعضای خانواده است، به حمایت از این نهاد پرداخته‌اند. کمیته حقوق بشر به عنوان رکن ناظر میثاق در نظریه عمومی شماره ۱۶ (۱۹۸۸) به تشریح و تفسیر ماده ۱۷ پرداخته و در بند ۵ آن چنین بیان می‌کند که عنوان خانواده در این ماده به شکلی گسترده قابل تفسیر است تا همه انواع و اشکال آن در کشورهای عضو میثاق را پوشش دهد، همچنین استفاده از اصطلاح اقامتگاه به عنوان عنصر مکانی نیز برای نشان دادن حدود حریم خصوصی است (Human Rights Committee, General Comment No. 16, 1988).

کمیته مذکور در نظریه عمومی شماره ۱۹ (۱۹۹۰) صراحتاً از حق وحدت و انسجام خانواده سخن به میان آورده است: «حق یافتن خانواده در اصل نشان می‌دهد که افراد باید بتوانند خانواده‌ای به وجود آورده و در کنار هم زندگی کنند ... همچنین امکان زندگی مشترک تصریح می‌کند که باید هر اقدام مقتضی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی اتخاذ شود تا حق وحدت و انسجام خانواده و الحاق مجدد آن به ویژه زمانی که اعضای خانواده به دلایل سیاسی، اقتصادی یا دلایل

مشابه از هم گسسته‌اند، تضمین شود» (Human Rights Committee, General Comment No. 19, 1990).

در بند ۱ ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌ها مکلف و متعهد به حمایت و مساعدت نهاد خانواده به ویژه برای تشکیل و استقرار نهاد خانواده شده‌اند. بدیهی است که یکی از اقتضائات تشکیل و بخصوص استقرار و تداوم نهاد خانواده به تأمین حق وحدت و انسجام خانواده باز می‌شود.

در مقدمه پیمان‌نامه حقوق کودک (۱۹۸۹) بیان شده است: «... با اعتقاد به این که خانواده به عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود خصوصاً کودکان است می‌بایستی از حمایت‌ها و مساعدت‌های لازمه به نحوی برخوردار شود که بتواند مسئولیت‌هایمسئول خود را در جامعه ایفا کند ...». در ادامه، این سند در بخش مقدماتی خود تأکید می‌کند که کودک برای رشد کامل و متعادل شخصیتی خود نیاز به محیط خانواده دارد. همچنین مواد متعددی از این کنوانسیون از جمله بند ۱ و ۳ ماده ۹ و ماده ۲۰ از شرایطی سخن به میان می‌آورد که کودک از محیط خانوادگی جدا شده است. شورای حقوق بشر در این زمینه اعلام کرده است: «حق بر زندگی خانوادگی در یک شمای کلی به منظور حفظ و پاسداشت واحد خانواده و منع جدایی اعضای آن به ویژه اعضای وابسته، در اسناد منعکس شده است». (Human Rights Council, Advance Unedited Version, 2016) کمیته حقوق کودک نیز به عنوان رکن ناظر و تفسیری پیمان‌نامه حقوق کودک در نظریه عمومی شماره ۶ از پذیرش این اصل قانونی خبر می‌دهد. کمیته در بند ۴(۴۰) این سند یکی از حقوق مسلم کودک را برخورداری از حق وحدت و انسجام خانوادگی برمی‌شمرد و بر این امر تأکید می‌کند که دولت‌ها باید بر اساس این اصل از جدایی و افتراق خواهران و برادران (در یک خانواده) ممانعت به عمل آورند (CRC, GENERAL COMMENT No. 6, 2005).



کمیته ناظر بر کنوانسیون بین‌المللی حقوق همه کارگران مهاجر و اعضای خانواده ایشان بند ۱ ماده ۴۴ را بدین شکل تفسیر کرده است: «کشورهای عضو این معاهده همه اقدامات مقتضی برای حمایت از وحدت و انسجام خانواده کارگران خانگی را در شرایط مناسب فراهم خواهند آورد ... این شرایط شامل امکان برقراری ارتباط و پیوستگی اعضای خانواده، شرکت در مناسبات خانوادگی و در شرایط مهاجرت طولانی مدت شامل ملاقات با همسر و فرزندان در دیگر کشورها می‌شود» (CMW, 2010).

کمیته حقوق کودک و کمیته حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر و اعضای خانواده ایشان به صورت مشترک به تصویب سند نظریه عمومی در سال ۲۰۱۷ میلادی کردند و در بندهای مختلف آن به شرایط و ضوابط حاکم بر حمایت از کودک دارای خانواده پناهنده و مهاجر پرداخته‌اند: «کشورهای عضو بایستی تضمین کنند که مصلحت عالی‌ه کودک به صورت تمام عیار و کامل در قوانین مهاجرتی، برنامه‌ریزی‌ها، اجرا و اصلاح سیاست‌ها و تصمیمات مربوط به مهاجرت ... به ویژه تصمیماتی که مرتبط با وحدت و انسجام خانواده و حضانت طفل است، گنجانده شده است» (CRC & CMW, Joint general comment No. 3: on the general principles regarding the human rights of children in the context of international migration, 2017).

اسناد بین‌المللی فوق و تفاسیر حقوقی و رسمی ارائه شده از آن‌ها نشان می‌دهند که دولت‌ها متعهد به حمایت از نهاد خانواده و حفظ آن در برابر از هم‌پاشیدگی هستند. این حق اختصاصی نهاد خانواده با عنوان حق بر انسجام و وحدت خانوادگی شناخته می‌شود.

۲-۱. انسجام و وحدت خانوادگی در اسناد منطقه‌ای حقوق بشر

اسناد منطقه‌ای الزام‌آور حقوق بشر نیز مسأله احترام به نهاد خانواده و حفظ انسجام و وحدت آن از سوی دولت‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند.

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰) به طور خاص در مواد ۸ و ۱۲ از حق بر زندگی خانوادگی و حق بر ازدواج و تشکیل خانواده حمایت کرده است. بند ۱ ماده ۸ این سند مقرر می‌دارد: «حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی افراد؛ ۱- هر کس از حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی، خانه و مراسلات خود برخوردار است». در بند ۲ نیز از مداخله خودسرانه دولت ممانعت به عمل آورده است. این ماده میان حریم خصوصی و زندگی خانوادگی ارتباط برقرار کرده است. حق بر زندگی خانوادگی به معنای داشتن پیوند خانوادگی مستحکم و هم‌مکانی اعضای خانواده در کنار یکدیگر است، اما آنچه در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی مورد توجه قرار گرفته در پارادایم حمایت سلبی (منع مداخله دولت در شئون خصوصی) است و همین امر ارتباط معنایی حق بر حریم خصوصی و زندگی خانوادگی را تبیین می‌کند. در واقع کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در یک رویکرد سلبی-ایجابی به حمایت از یکپارچگی و وحدت خانواده نظر کرده است.

دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده «کرون و دیگران علیه دولت هلند» در قسمت اصول کلی بند ۳۱ چنین مقرر کرده: «دیوان تصریح می‌کند که هدف اصلی ماده ۸، حفاظت از افراد در برابر رفتار خودسرانه مقامات عمومی است. البته در کنار این، یک تعهد ایجابی نیز به صورت ضمنی در نظر گرفته شده است که عبارت است از احترام به زندگی خانوادگی. در هر حال، مرز میان تعهدات سلبی و ایجابی دولت‌ها در این مقررہ تعریف مشخصی ندارند (این مقررہ آمیخته‌ای از تعهد سلبی و ایجابی است)»^۱. تعهد ایجابی ضمنی دولت‌ها در احترام به حریم زندگی خانوادگی در آرای دیگر

1. Kroon and others v. The Netherlands, 1994, p. Para B(31)



دیوان اروپایی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است، از جمله در پرونده لوزوییه علیه روسیه^۱ و مارکیز علیه بلژیک.^۲

دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر ماده ۸ کنوانسیون اروپایی در صفحه ۴۷ سند «راهنمای مربوط به ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» زندگی خانوادگی را تعریف کرده و به رویه قضائی دیوان در خصوص آن اشاره می‌کند: «عنصر اصلی زندگی خانوادگی عبارت است از زندگی در کنار یکدیگر به طوری که روابط خانوادگی در بستر آن در حالت طبیعی رشد کند. این امر در پرونده مارکیز علیه بلژیک (۱۹۷۹) در بند ۳۱ مورد اشاره دیوان قرار گرفته است. همچنین اعضای خانواده بایستی از همراهی یکدیگر بهره‌مند شوند (اولسون علیه سوئد؛ ۱۹۸۸؛ شماره ۱؛ بند ۵۹). دیوان در پرونده مارکیز علیه بلژیک به صراحت اعلام کرده است که مفهوم زندگی خانوادگی یک مفهوم مستقل است (بند ۳۱ پرونده مارکیز علیه بلژیک) بنابراین، وجود یا فقدان زندگی خانوادگی اساساً مبتنی بر روابط نزدیک فردی است. بدین ترتیب دادگاه در تمامی موارد به ویژه در جایی که هرگونه شناسایی قانونی از زندگی خانوادگی ممکن نباشد، به روابط خانوادگی واقعی از جمله زندگی مشترک می‌پردازد و آن را مناط و ملاک قرار می‌دهد (جانستون و دیگران علیه ایرلند؛ ۱۹۸۶؛ بند ۵۶). سایر عناصر و ملاک‌های موید زندگی خانوادگی عبارتند از طول مدت زندگی مشترک و در خصوص زوجین، ادای تعهد در قبال یکدیگر در قالب داشتن فرزند مشترک (اکس، وای و زد علیه انگلستان؛ ۱۹۹۷؛ بند ۳۶)» (European Court of Human Rights, 2018, p. 47).

در بند ۲ ماده ۱۱ و بند ۱ ماده ۱۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) از خانواده به عنوان واحد بنیادین اجتماع سخن به میان آمده و دولت‌های عضو کنوانسیون متعهد به منع مداخله در حریم زندگی خصوصی خانوادگی شده‌اند. بند ۲

1. Lozovyye v. Russia, 2018, p. Para. Bb(36)

2. Marckx v. Belgium, 1979, p. Para. B(45)

ماده ۱۱ نیز از منع دخالت خودسرانه در حریم خصوصی زندگی خانوادگی پرده برمی‌دارد. در این دو ماده می‌توان تعهدات سلبی و ایجابی دول عضو به حفظ انسجام و وحدت خانواده را مشاهده کرد.

دیوان آمریکایی حقوق بشر در تفسیر ماده ۱۷، اهمیت و ضرورت حمایت از نهاد خانواده به عنوان یک کل منسجم و نهاد مستقل را در رأی پرونده گارسیا و اعضای خانواده‌اش علیه گواتمالا به حق وحدت و انسجام خانواده پیوند زده است. در این پرونده همسر، فرزند و مادر ادگار فرناندو گارسیا پس از ناپدید شدن وی و احتمال ربایش از سوی نیروهای امنیتی کشور گواتمالا، علیه دولت مذکور طرح دعوا کردند و با استناد به ماده ۱۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ادعا کردند که حقوق خانواده^۱ نقض شده است. دیوان در قسمت تفسیر ادله و مبانی حقوقی رأی خود (بند ۱۶۱) در پذیرش دعاوی خواهان اعلام می‌کند که کوتاهی دولت در اعلام اطلاعات مفقودان خود ناقض حقوق خانواده است.^۲ در واقع دیوان صراحتاً جدا شدن یک فرد از اعضای خانواده را برهم‌زننده حقوق خانواده می‌داند و به این اعتبار رفتار سلبی دولت را نقض مسلم حقوق اعضای خانواده برمی‌شمارد.

دیوان در آرای دیگر خود نیز بر ضرورت حفظ وحدت و انسجام خانواده تأکید کرده است؛ از جمله در پرونده «فورنرون و دختر علیه آرژانتین»^۳، «ولز رستریو و خانواده علیه کلمبیا»^۴، «خانواده پاچکو تینئو علیه بولیوی»^۵ و نظریات مشورتی.^۶

1. Rights of the Family

2. Garcia and Family Members v. Guatemala, 2012, p. Para. 161

3. Fornerón and daughter v. Argentina, 2012, p. Para. 116

4. Vélez Restrepo and family v. Colombia, 2012, p. Para. 225

5. Pacheco Tineo Family v. Bolivia, 2013, p. Para. 226

6. (OC-21/14) (Advisory Opinion, 2014, p. Para. 264) and (OC-17/02) (Advisory Opinion, 2002, p. Para. 66).



منشور افریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۶) در بند ۱ ماده ۱۸ نه تنها خانواده را واحد طبیعی و بنیان اصلی جامعه می‌داند بلکه در بیان تعهد دولت‌ها به حفاظت از آن، قید سلامت جسمی و اخلاقی را نیز می‌افزاید. در واقع طبق این ماده دولت‌ها نه تنها مکلف به حفظ تمامیت خانواده و حفظ سلامت جسمی اعضای آن هستند بلکه باید ارزش‌های اخلاقی آن را نیز پاس داشته و از هرگونه ایراد ضرر معنوی به خانواده نیز بپرهیزند. در این سند منطقه‌ای سخنی از الحاق مجدد اعضای خانواده و منع دخالت خودسرانه در حریم زندگی خانوادگی نیامده است، اما ماده ۴ آن عباراتی کلی راجع به منع مداخله خودسرانه و نقض حقوق افراد بیان داشته است.

منشور عربی حقوق بشر که از سال ۲۰۰۸ میلادی نسبت به کشورهای امضاءکننده آ نشان الزام‌آور یافته در بندهای اول و دوم ماده ۳۳ به نظام خانواده و حمایت از آن پرداخته است. در این سند نیز از عبارات اعلامیه جهانی حقوق بشر استفاده شده و حق انسجام و وحدت خانوادگی بر پایه طبیعی و بنیادین خواندن نهاد خانواده، به رسمیت شناخته شده است. بند ۲ ماده ۳۳ نیز مستقلاً دولت‌های عضو منشور را مکلف به تقویت ارتباط اعضای خانواده کرده است.

در مقایسه میان ادبیات حاکم بر چهار سند منطقه‌ای فوق‌الذکر می‌توان نکات ذیل را مدنظر قرار داد. کنوانسیون اروپایی، حمایت از حق وحدت و انسجام خانواده را در حفظ حریم خصوصی خانواده تضمین کرده حال آنکه کنوانسیون آمریکایی ضمن تأکید بر اصل وحدت و انسجام خانواده به حق بر حریم خصوصی خانوادگی نیز نظر داشته است؛ منشور افریقایی، تعهد به حفظ حریم خانوادگی را در دل حق بر حریم خصوصی معنا کرده و منشور عربی به صورت مستقیم و مستقل از حق وحدت و انسجام خانواده به عنوان یک تعهد فعلی برای دولت‌های عضو سخن به میان آورده است.

۳. الحاق مجدد اعضای خانواده در سازوکار حقوق بین‌الملل

منشاء مباحث مرتبط به حق الحاق مجدد اعضای خانواده در حقوق بین‌الملل را در حقوق بین‌الملل بشردوستانه (بند ۳ ماده ۴ پروتکل الحاقی دوم ژنو ۱۹۷۷)، نظریه عمومی کمیته حقوق بشر (۱۹۹۰)، ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق کودکان و بند ۲ ماده ۴۴ کنوانسیون حقوق کارگران مهاجر جستجو کرد.

استفان ژاکمه از اعضای سابق کمیساریای عالی پناهندگان، معتقد است که موضوع الحاق مجدد اعضای خانواده از جمله موضوعاتی است که از زمان تصویب کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ با توسعه تدریجی مواجه شده است. کنوانسیون چهارم ژنو در بند ۳ (ب) ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی (۱۹۷۷) مقرر داشته: «کودکان باید تحت تعلیم و تربیت و کمک‌هایی که برای آن‌ها لازم است به ویژه موارد ذیل قرار گیرند: (ب) همه مراحل متناسب برای تسهیل پیوستن خانواده‌هایی که موقتاً از هم جدا شده‌اند باید معمول شود» (Jaquemet, p. 669).

اگرچه در میثاق حقوق مدنی و سیاسی از اصطلاح «الحاق مجدد» استفاده نشده است، اما کمیته حقوق بشر در نظریه عمومی شماره ۱۹ خود (۱۹۹۰) بیان می‌دارد که حق بر زندگی خانوادگی مشتمل بر الحاق مجدد اعضای خانواده نیز هست. پیش‌فرض پیمان‌نامه حقوق کودک آن است که حق انسجام و وحدت خانواده روی دیگر سکه حق الحاق مجدد اعضای خانواده است و دولت‌ها برای حمایت‌ایجایی از حفظ یکپارچگی خانواده باید شرایط به هم پیوستن مجدد را در شرایط جدایی، به سرعت و سهولت فراهم آورند (بندهای ۱ ماده ۱۰ و ۲۰).

در کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر، علاوه بر بند ۱ ماده ۴۴ که خانواده و حق آن بر وحدت و انسجام را مد نظر قرار داده است، در مقدمه نیز به صورت تلویحی بر ضرورت وحدت و یکپارچگی خانواده تأکید شده است. همچنین بند ۲ ماده ۴۴ نیز صراحتاً از الحاق مجدد اعضاء خانواده سخن می‌گوید.

در پیوند میان الحاق مجدد خانواده و حقوق پناهنده نمی‌توان مستقلاً از وضعیت مهاجران و مفاد مرتبط با آن بهره برد و به نوعی آن را به وضعیت پناهندگان تسری



داد. مسأله مهاجرت و پناهندگی دو موضوع مختلف و متفاوت است. برغم آنکه «جدایی و فراغ» نقطه اشتراک میان وضعیت پناهندگی و مهاجرت قلمداد می‌شود؛ اما تعاریف این دو از هم متفاوت است. طبق متن کنوانسیون ۱۹۵۱ با نوعی ترس موجه از شکنجه و آزار در آمیخته (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۶) در حالی که در تعریف مهاجرت اینگونه نیست. سازمان بین‌المللی مهاجرت تعریفی از مهاجرت ناظر به عوامل زیست‌محیطی ارائه کرده است (Opeskin, Perruchoud, & Redpa, 2012, p.405-406). ماده ۲ کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر نیز اصطلاح کارگر مهاجر را به شخصی اطلاق می‌کند که به واسطه فعالیت دارای دستمزد در کشوری که تبعه آن نیست فعالیت می‌کند.

آنچه دو پدیده مهاجرت و پناهندگی را به یکدیگر نزدیک می‌کند بکارگیری اصطلاح مهاجرت غیرقانونی در برخی پژوهش‌های حقوقی است (روفرت و اشتاینکه، ۱۳۹۳، ص ۶۹-۷۰). با این وجود حتی مهاجرت غیرقانونی نیز انطباق معنایی لازم با پناهندگی را نداشته و این دو اصطلاح یکسان نیستند.

۴. خانواده و الحاق مجدد اعضای آن در نسبت با کنوانسیون ۱۹۵۱

در متن کنوانسیون ۱۹۵۱، کلیدواژه خانواده در منظومه حقوق مالی طرح شده است و طبق نص ماده ۲۴ بند ۱ (الف) دولت‌های عضو مکلفند بدون اعمال تبعیض میان فرد پناهنده با سایر اتباع خود، حقوقی از جمله حق دریافت کمک معیشت خانواده را به پناهنده و خانواده وی پرداخت کنند، اما پرسش اساسی آن است که آیا تنها حقوق خانواده به رسمیت شناخته شده برای پناهنده، به حق دریافت کمک معیشت و به عبارتی کمک‌های مالی معطوف شده است یا سایر حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای نیز قابلیت تسری و اعمال در قالب این کنوانسیون را دارد؟

کارشناسان علوم اجتماعی و روان‌شناسی بر این باورند که پناهندگانی که به هر دلیل از هسته اصلی خانواده فاصله می‌گیرند، بیش‌تر از سایرین در معرض آسیب، استثمار و تجاوزند و البته ممکن است برای نجات خود مجبور به تن دادن به بردگی یا فحشاء شوند؛ بنابراین حمایت از خانواده‌ای که پناهنده به آن وابسته است و خود جزئی از آن محسوب می‌شود، پیش‌شرط و مرکز ثقل حمایت از پناهندگان است. این پیش‌فرض در تصویب کنوانسیون ۱۹۵۱ به خوبی به چشم می‌خورد. در متن نهایی و دستورالعمل کنفرانس مربوط به وضعیت پناهندگان، قسمت (ب) صراحتاً از اصل وحدت و یکپارچگی خانواده سخن به میان آمده است: «با توجه به اینکه وحدت نهاد خانواده، به عنوان واحد و عنصر طبیعی و اساسی اجتماع، از حقوق بنیادین پناهنده است و چنین یکپارچگی همواره در معرض تهدید است» (General Assembly (Resolution 429 (V), 1950).

کنوانسیون ۱۹۵۱ به حمایت از خانواده فرد پناهنده اختصاص دارد، بدون آن که مستقیماً و صراحتاً از وحدت و انسجام خانواده و یا لزوم انسجام مجدد آن سخن به میان آورده باشد (موسی زاده و کهریزی، ۱۳۹۳). ماده ۴ این کنوانسیون بر حق آزادی آموزش مذهبی کودکان در خانواده‌های پناهنده تأکید دارد. همچنین بند ۲ ماده ۱۲ آن نیز به حقوق ناشی از ازدواج می‌پردازد. بند دوم پروتکل الحاقی به کنوانسیون در خصوص الحاق اوراق هویتی کودک به اسناد مسافرتی والدین سرپرست سخن به میان آورده است. مجموع این مواد گویای پذیرش ضمنی حق انسجام و وحدت خانوادگی برای پناهنده است؛ چرا که در کنار هم بودن اعضای خانواده به ویژه الحاق فرزندان به والدین را به عنوان پیش‌فرض ثابت خود در نظر گرفته است.

بنابراین می‌توان چنین تفسیر کرد که روح حاکم بر کنوانسیون و اسناد ضمیمه آن، بر جایگاه مهم و اثرگذار خانواده در زندگی پناهنده صحنه گذارده و ضرورت برخورداری از حمایت نهاد خانواده را پذیرفته است. برغم فقدان اشاره مستقیم به الحاق مجدد در این سند، کشورهای عضو کمیته اجرایی کمیساریای عالی پناهندگان



اهمیت عملکرد دولت‌ها در دستیابی و یا بازسازی انسجام خانوادگی پناهنده را بارها و بارها مورد تأکید قرار داده‌اند و این مطلب را در نخستین مصوبات سال ۱۹۷۵ به تصویب رسانیده‌اند. این مهم در برخی مفاد بیانیه پایانی کمیته اجرایی مربوط به وضعیت پناهندگان بیان شده است. بنابراین اگرچه حق پناهندگان بر داشتن وحدت و انسجام خانوادگی در کنوانسیون ۱۹۵۱ با سکوت مواجه شده است، اما همانند قانون پناهندگان به طور کلی؛ این حق نیز در پرتو توسعه متعاقب حقوق بین‌الملل از جمله در معاهدات و توافقنامه‌های مرتبط، رویه دولت‌ها و نظریات حقوقی، قابل استنتاج است. کمیساریای عالی پناهندگان نقش موثری در تدوین و توسعه مفهوم الحاق مجدد ایفاء می‌کند؛ با این وجود همچنان کاستی‌هایی در قبال مسأله الحاق مجدد به چشم می‌خورد که عمده‌ترین این چالش‌ها در دو محور: ۱- اختلاف در تعریف خانواده و ۲- تسری قوانین مهاجرت به پناهندگی خلاصه می‌شود.

۴-۱. اختلاف در تعریف خانواده

با وجود پذیرش ضرورت حمایت از نهاد خانواده در چارچوب حقوق بین‌الملل، در بیان اینکه خانواده متشکل از چه افرادی است و چه کسانی در دایره حمایتی آن قرار می‌گیرند اختلاف رویکرد، بسیار است. اشکال خانواده در جهان متنوع و متفاوت است. بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که هیچ تعریف واحد بین‌المللی راجع به مفهوم خانواده وجود ندارد؛ اما توافقی جهانی بر حداقل مفهوم خانواده که بر خانواده هسته‌ای متشکل از یک زن و مرد و فرزندان صغیر ایشان است، به چشم می‌خورد. نکته‌ای که در این میان نباید از آن غافل شد آن است که حق به هم پیوستن مجدد بر ماهیت یکپارچه و منسجم خانواده صحه می‌گذارد و بر این امر اذعان دارد که موجودیت و بقای خانواده معلول درکنار هم قرار گرفتن اعضای تشکیل‌دهنده آن است. اما این تنها منحصر در پیوستن فیزیکی اعضای خانواده نیست بلکه به هم

پیوستن مجدد خانواده به معنای تعیین چارچوب‌های خانواده قانونی و ارائه تعریفی از نهاد خانواده است (Lee, 2013, p.6).

لازم است یک رویکرد حداقلی در مسأله الحاق مد نظر قرار داد و آن اینکه حتی‌الامکان الحاق مجدد به معنای حداقلی خانواده یعنی همسر و فرزندان وابسته صغیر قابل تعمیم است. اما مشکل اساسی از چارچوب معنای حداقلی خانواده عبور می‌کند. به عنوان نمونه کمیساریای عالی پناهندگان اعلام کرده است که هرگونه زناشویی چه به صورت قانونی و شرعی- و چه در قالب‌های دیگر و حتی ازدواج همجنس‌گرایان مشمول این عنوان قرار خواهد گرفت (UNHRC, 2011, p. Chapter 4.6.7(a)). این مسأله در بسیاری از کشورهایی که توصیه پذیرش همجنس‌گرایی به عنوان شکلی از خانواده و ازدواج را نپذیرفته‌اند، مشکلاتی را پدید می‌آورد. بنابراین از آنجا که ممکن است اشکال مختلفی از زناشویی در جریان الحاق و اسکان مجدد خانواده اتفاق افتد مثلاً چند روز قبل از خروج یکی از زوجین از کشور و اسکان او در کشور پناهنده پذیر نوعی از زناشویی میان ایشان صورت پذیرد، بنابراین توجه به عرف و رویه کشور مبدأ و مقصد اهمیت فزاینده‌ای دارد (Jastram & Newland, 2003, p. 13).

در کنار اعضای اصلی خانواده فرد پناهنده که بی‌تردید از حق الحاق و همبستگی برخوردارند، طیف متنوعی از بستگان خانوادگی نیز وجود دارند که باید در قلمرو حق همبستگی خانواده مورد بررسی قرار گیرند. از منظر کمیساریای عالی پناهندگی، اصل الحاق به خانواده به افراد ذیل قابل تسری است: والدین وابسته به پناهنده بالغ، سایر خویشاوندان وابسته به شخص پناهنده، سایر افراد وابسته به نهاد خانواده مانند دوستان و فرزندان (UNHRC, 2011, p. 4.6.7 (b))، البته باید اذعان کرد که تنها برخی از کشورها پاره‌ای از توصیه‌های فوق را پذیرفته‌اند (Pascouau & Labayle, 2011, p. 25-47) و سایرین مقررات خاص خود را دارند.



با چنین برداشتی، در بسیاری از فرهنگ‌ها زنان و دختران تا پیش از ازدواج و والدین کهن‌سال (اجداد و جدات طبقه اول) به عنوان بخشی از اعضای وابسته خانواده قلمداد می‌شوند. البته در این خصوص اتفاق نظری وجود ندارد. رویه بین‌المللی دولت‌ها نیز نشان از این امر دارد که در بحث الحاق خانواده پناهنده بیشتر بر الحاق خانواده هسته‌ای اتفاق نظر وجود دارد (UNHRC, 2011, p. 178).

۲-۴. تسری قوانین مهاجرت به پناهندگی

با وجود آنکه مهاجرت پدیده‌ای متفاوت با پناهندگی است برخی کشورها با همسان‌سازی این دو مفهوم و گنجاندن آن در قالب یک قانون مشترک سعی در مدیریت مسأله پناهندگی و الحاق اعضای خانواده پناهنده داشته‌اند؛ این امر ریشه در این واقعیت دارد که برخی کشورها بر این باورند که پناهندگی موجی از مهاجرت را به دنبال دارد. در واقع شخص پناهنده دارای معذوریت قانونی برای ترک کشور خویش است در حالی که اعضای خانواده وی علی‌القاعده چنین معذوریتی ندارند و در پی رسیدن پناهنده به کشور مقصد در پی پیوستن به وی در قالب مهاجرت دائمند (Jastram & Newland, 2003, p. 21). کشورهای مهاجرپذیر امروزه در تلاشند برای کاهش هزینه‌ها، تفاسیر مضیقی از تعهد به حمایت از خانواده مهاجر و حتی پناهنده از خود ارائه دهند (حاج حسینی، ۱۳۸۵).

در وضعیت پناهندگی، الحاق خانواده پناهنده به وی، می‌تواند از آزادی روحی او بکاهد و به همین سبب الحاق مجدد خانواده وی طبق نظریات مشورتی کمیساریای عالی ضروری است، این مسأله در زمینه مهاجرت به شدت پناهندگی نیست. کشورهای مهاجر و پناهنده‌پذیر علی‌رغم اشراف بر این تفاوت ظریف و منطقی، به واسطه کمبود منابع و تأمین امنیت ملی و سیاسی و حتی اجتماعی و اقتصادی خود،

وضعیت پناهندگی را به مهاجرت تبدیل می‌کنند تا سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری نسبت به الحاق مجدد خانواده اعمال کنند.

۵. رویه عملی دولت‌ها در خصوص الحاق مجدد اعضای خانواده پناهنده

به طور کلی در مباحث مربوط به نحوه قانون‌گذاری کشورها در حمایت از حق انسجام خانوادگی و الحاق خانواده پناهندگان؛ رویکردهای مختلفی به چشم می‌خورد که می‌توان آن‌ها را در سه گروه دسته‌بندی کرد: ۱- کشورهای دارای قوانین مستقل موضوعی راجع به الحاق مجدد خانواده؛ ۲- کشورهای دارای قوانین مهاجرتی و ۳- کشورهای فاقد قوانین خاص (Jastram & Newland, 2003, p. 23-25).

۵-۱. کشورهای دارای قوانین مستقل موضوعی راجع به پناهندگی

برخی کشورها با تنظیم مقررات مستقل مربوط به پناهندگی، از حق انسجام و الحاق مجدد اعضای خانواده پناهنده حمایت می‌کنند. از جمله این کشورها می‌توان به استرالیا، بلژیک، دانمارک، فنلاند، آلمان، ایتالیا، هلند، نروژ، اسپانیا، سوئد، سوئیس، انگلیس، آمریکا و عراق اشاره کرد که هر یک قوانین منحصر بفرد خود را در باب الحاق خانواده پناهنده به تصویب رسانده‌اند (Secretariat of the Inter-Governmental Consultation, 1997). در ادامه قوانین و رویه قضایی و سیاست-گذاری برخی از این کشورها مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۰ میلادی، قانون پناهندگان را به تصویب رساند اما پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مسأله الحاق خانواده، محدودتر و روند آن طولانی‌تر شد (Ciment & Radzilowski, 2014, p.287). این مسأله در خصوص مسلمانان شدت بیشتری است (Watson, 2009, p.2) طبق رأی دیوان عالی ایالات



متحده در پرونده ایالات متحده علیه ویندسور در سال ۲۰۱۳ زوجین همجنس‌گرا از حقوق زوجین دگرجنس‌گرا برخوردارند (U.S. Citizenship and Immigration Services, 2008). از سال ۲۰۱۶ میلادی حقوق‌دانان آمریکایی متخصص مسائل مهاجرت و پناهندگی، اغلب به مسأله الحاق مجدد خانواده انتقاد می‌کنند و آن را به نوعی مهاجرت زنجیره‌ای می‌نامند. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور فعلی آمریکا در تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۱۷ میلادی از همین اصطلاح در پیام توئیتری خود استفاده کرد و اعلام داشت که «مهاجرت زنجیره‌ای باید هم‌اکنون متوقف شود ...».

ترس از پیوستن افراد بیشتر به فرد پناهنده بسیاری دیگر از کشورها را نیز بر آن داشته است تا قوانین سختگیرانه‌ای راجع به اعطای وضعیت پناهندگی به خانواده فرد پناهنده اتخاذ کنند؛ به عنوان نمونه شورای حقوق بشر در سند یوپی آر (گزارش دوره‌ای) کشور لیتوانی در سال ۲۰۱۱ می‌نویسد: «کشور لیتوانی مطابق با قانون مربوط به وضعیت حقوق بیگانگان اگرچه بر حق انسجام مجدد اعضای خانواده پناهنده صحه گذارده اما صراحتاً این افراد را فاقد وضعیت پناهندگی برمی‌شمارد و همین امر می‌تواند برای اعضای جدید مشکل‌ساز باشد، چنان که کمیساریای عالی حقوق پناهندگان این اقدام لیتوانی را خلاف حق انسجام و وحدت خانواده برشمرد است»^۱

کشور آلمان قوانین منحصر بفردی برای پناهندگی مقرر کرده است. جمهوری فدرال آلمان در سال ۲۰۰۸ میلادی قانون سرپناه‌جویی و آئین‌دادرسی مرتبط با آن را تصویب کرد؛ این قانون در سال ۲۰۱۶ با اصلاحات جدید مجدداً تصویب شد. طبق سیاست‌گذاری اخیر دولت آلمان، اقدامات حمایتی از سرپناه‌جویان محدودتر شده است. مدت حمایت دولت از خانواده پناهنده و الحاق مجدد به آن یک دوره دو ساله

1. Human Rights Council, Compilation prepared by the Office of the High Commissioner for Human Rights in accordance with paragraph 15 (b) of the annex to Human Rights Council resolution 5/1, 2011

است (Gesley, 2016). علاوه بر مقررات مندرج در کنوانسیون ۱۹۵۱، پناهندگی در این کشور مستلزم وجود برخی دیگر از شرایط از جمله تمکن مالی پناهنده و خانواده وی، وضعیت موجه پناهندگی، دلایل معتبر، شرایط اقامت و توانایی نوشتاری و گفتاری به زبان آلمانی است (Block & Bonjour, 2013, p. 206-208).

استرالیا در دایره کشورهای کامن‌لا قرار گرفته که قوانین مکتوب آن بسیار محدود است و بیشتر بر رویه قضایی و قانونی متکی است. بعد از پیوستن این کشور به کنوانسیون ۱۹۵۱، سیاست پناهندگی نیز ذیل نظارت شورای پناهندگان استرالیا بر امور پناهندگان و سرپناه‌جویان اعمال می‌شود. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به برنامه بشردوستانه و پناهندگی اشاره کرد. بر اساس این برنامه الحاق مجدد ناظر به اعضای محدودی از خانواده پناهنده است و اصطلاحاً «خانواده متفرق» خوانده می‌شود که شامل همسر، پارتنر بالفعل و فرزندان وابسته می‌شود و در شرایطی که فرد زیر ۱۸ سال باشد والدین حق الحاق مجدد دارند (Okhovat, Hirsch, Hoang, & Dowd, 2017, p. 276).

۲-۵. کشورهای دارای قوانین مهاجرتی

برخی از کشورها، حقوق پناهندگی را در چارچوب قوانین مهاجرتی و یا در کنار آن موضوع قوانین موضوعه خویش قرار می‌دهند. از جمله این کشورها می‌توان به بوسنی و هرزگوین و کانادا اشاره کرد. بوسنی و هرزگوین در ماده ۵۴ قانون مهاجرت و پناهجویی (۱۹۹۹) خود مقرر می‌دارد: «وضعیت پناهندگی در اصل باید نسبت به زوجین و کودکان صغیر ایشان و سایر وابستگی که با ایشان در یک مکان زندگی می‌کنند، قابل اعمال باشد. روادید ورود باید به همه افراد فوق داده شود».

کانادا دارای دو دسته مقررات راجع به پناهندگان است: الف) قانون و ب) برنامه سیاسی. بر اساس قانون حمایت از مهاجران و پناهندگان مصوب ۲۰۰۱ میلادی که جانشین قانون مهاجرت ۱۹۷۶ شده است، پارلمان این کشور حقوق مرتبط با پناهنده



را در کنار حقوق مهاجران به تصویب رسانده است. برنامه سیاسی مربوط به پناهندگی و الحاق خانواده پناهنده بر اساس بسته‌های سیاستی شورای کانادایی پناهندگان مشخص می‌شود. طبق برنامه پنجره یک‌ساله، مسأله الحاق مجدد در موارد محدودی پذیرفته شده است. بر اساس این برنامه هنگامی که فرد پناهنده به خاک کانادا می‌رسد ظرف یک‌سال فرصت دارد تا تقاضای الحاق مجدد خانواده خود را (فقط در خصوص همسر و فرزندان وابسته) به شورای پناهندگی اعلام کند. الحاق مجدد به والدین و افراد کهن‌سال خانواده (اجداد) در قالب برنامه قیومیت والدین و اجداد ممکن است که این برنامه موارد بسیار محدودی را می‌پذیرد (Canadian Council for Refugees, 2017).

۳-۵. کشورهای فاقد قوانین خاص

دسته سوم کشورها هیچ مقرره یا قانون خاصی برای حمایت از انسجام و الحاق خانواده ندارند. در چنین کشورهایی با بروز مباحث مربوط به پناهندگی و الحاق خانواده، کمیساریای عالی پناهندگان در هر موردی به صورت مستقل وارد عمل شده و کشور مذکور را به طی کردن روندی خاص دلالت می‌کند. اکوادور و ایران در این گروه از کشورها دسته‌بندی می‌شوند.

از سال ۲۰۰۰ میلادی که موج مهاجرت و پناهندگی از کلمبیا و سایر کشورهای همسایه اکوادور به این کشور آغاز شد، دولت اکوادور در چارچوب برنامه‌های تدوین‌شده سیاسی سعی کرده تا حقوق پناهندگان را مد نظر قرار دهد. در برنامه‌های فعلی این کشور اثری از عنوان الحاق مجدد خانواده دیده نمی‌شود، بنابراین در مورد درخواست الحاق مجدد اعضای خانواده پناهنده بنابر شرایط و بر اساس موردی تصمیم‌گیری صورت می‌پذیرد (ECUADOR'S REFUGEE POLICY, 2009).

دولت ایران در مهرماه ۱۳۵۴، کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی ۱۹۶۷ را به تصویب رساند. پیش از آن در سال ۱۳۱۰ شمسی قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در کشور به تصویب رسیده بود که ورود اتباع بیگانه را تابع دریافت و اخذ روادید و مجوز می‌کرد. اما ورود بی‌رویه مهاجران از طریق مرزهای زمینی و اطلاق عنوان پناهنده و یا آواره بر ایشان دولت را با چالش‌ها و خلاءهای قانونی روبرو کرد. در سال ۱۳۷۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به تصویب هیات وزیران رسید که در بند الف ماده ۱ خود به ارائه تعریفی از پناهنده می‌پرداخت. با این وجود تفاوت‌هایی میان آیین‌نامه مذکور و کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی آن به چشم می‌خورد. از جمله این تفاوت‌ها عدم اشاره به وجود ترس موجه از شکنجه نسبت به اعضای خانواده پناهنده بود. اما از آنجا که بر مبنای ماده ۹ قانون مدنی تعهدات بین‌المللی کشور که در قالب تصویب معاهدات بین‌المللی شکل می‌گیرد در حکم قانون و لازم‌الاتباع است (توسلی نائینی، ۱۳۸۴، ص ۵۰-۵۴)؛ بنابراین کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل آن بر آیین‌نامه مذکور رجحان و برتری دارد و به همین جهت می‌توان مدعی بود که در مبحث مربوط به الحاق و انسجام مجدد اعضای خانواده پناهنده، جمهوری اسلامی ایران در دسته سوم کشورها یعنی کشورهای بدون مقرره خاص قرار دارد و تابع توصیه‌ها و دستورالعمل‌های کمیساریای عالی پناهندگان است.

۶. نتیجه‌گیری

حق انسجام و وحدت خانوادگی و الحاق مجدد خانواده از حقوق و اصول مسلم پناهندگان است که در چارچوب اصول و مقررات حقوق بین‌الملل و بویژه حقوق بین‌الملل بشر، مورد پذیرش قرار گرفته است اگرچه این حق در کنوانسیون ۱۹۵۱ به صورت مستقیم مورد اشاره قرار نگرفته، اما اسناد و ضمائم وابسته به آن بر ضرورت حمایت از همبستگی خانواده و الحاق مجدد آن تأکید کرده‌اند.



رویه و عملکرد دولت‌ها چه در حوزه قانون‌گذاری و چه در زمینه برخورد عملی با پدیده پناهندگی و الحاق خانوادگی متفاوت و مختلف است. کشورها در اجرایی کردن الحاق خانواده عموماً با دو چالش بزرگ مواجهند، نخست فقدان وجود یک تعریف بین‌المللی واحد از مفهوم خانواده و دوم چالش موجود در خصوص اعمال سیاست‌های مهاجرت بر وضعیت پناهندگی.

به نظر می‌رسد برغم تلاش‌های فراوانی که از سوی کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان‌های غیردولتی و بشردوستانه برای حمایت از حقوق پناهندگان و حفظ خانواده ایشان صورت گرفته، همچنان موانع بزرگی الحاق خانواده پناهندگان را تحت تأثیر قرار داده و کشورهای عضو جامعه ملل نیازمند ایجاد همگرایی جهانی در پایان دادن به این موانع هستند. در گذار از نسبی‌گرایی به جهان‌شمولی و ایجاد اتفاق نظر بین‌المللی در حدود و ثغور خانواده ضروری است تا ضمن توجه به خاستگاه و بنیان خانواده و نقش آن در چاقوب حقوق بین‌الملل بشر ساختار تمامیت‌خواهانه و حاکمیت مطلق دولت‌ها، به انعطاف بیشتری تن دهد و به احترام حداکثری به حقوق بشر ضرورت فراهم آوردن امکانات الحاق و انسجام مجدد نهاد خانواده را برای پناهندگان مهیا سازد.

۷. منابع

۱-۷. فارسی

۱. توسلی نائینی، منوچهر، «تبعات ورود و اقامت غیرمجاز اتباع بیگانه در ایران»، مجله علمی-پژوهشی نامه مفید، شماره ۴۹، ۱۳۸۴.
۲. حاج حسینی، حسین، «سیری در نظریه‌های مهاجرت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱، ۱۳۸۵.
۳. خالوزاده، سعید، «سیاست اتحادیه اروپا در قبال مهاجرت»، پژوهش نامه سیاست خارجی، شماره ۲۵، ۱۳۸۹.

۴. روفرت، ماتیاس، اشتاینکه، سباستین، حقوق مدیریت جهانی علم، مترجم: آرامش شهبازی، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۱۳۹۳.
۵. شهبازی، آرامش، چهل امیرانی، امیر، حمایت از مهاجران غیرقانونی در حقوق بین الملل، تهران: انتشارات حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵.
۶. کیهانلو، فاطمه، «بررسی اعمال اصل مصونیت اعاده در مواجهه با حرکات گسترده آوارگان جنگی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، انتشارات شهر دانش، شماره دوم، ۱۳۸۲.
۷. موسی زاده، ابراهیم، کهریزی، رزیتا، حقوق پناهندگی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳.

۲-۷. لاتین

Books & Articles

8. Alfredsson, G., & Eide, A., The Universal Declaration of Human Rights: a common standard of achievement. Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 1999.
9. Anne Staver, Free Movement and the Fragmentation of Family Reunification Rights. European Journal of Migration and Law 15(1), 2013.
10. Block, L., & Bonjour, S., Fortress Europe or Europe of Rights? The Europeanisation of Family Migration Policies in France, Germany and the Netherlands. European Journal Migration and Law, 15, 2013.
11. Brian Opeskin, Richard Perruchoud, و Jillyanne Redpa, Foundations of International Migration Law. New York: Cambridge University Press, 2012
12. Catherine Lee, Fictive Kinship: Family Reunification and the Meaning of Race and Nation in American Immigration. New York: Russell Sage Foundation, 2013.



13. James Ciment; John Radzilowski, American Immigration: An Encyclopedia of Political, Social, and Cultural Change. New York: Routledge, 2014.
14. Jastram, K., & Newland, K., Family Unity and Refugee Protection. In E. Feller, V. Turk, & F. Nicholson, Refugee Protection in International Law: UNHCR's Global Consultations on International Protection, Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
15. Jenny Gesley, Germany: Proposed Tightening of Asylum Rules. Washington, D.C.: The Library of Congress of the U.S, 2016.
16. Mark Rohan, Refugee Family Reunification Rights: A Basis in the European Court of Human Rights' Family Reunification Jurisprudence. Chicago Journal of International Law '15(1) ' 2014.
17. Sahar Okhovat, Asher Hirsch ,Khanh Hoang; Rebecca Dowd, Rethinking resettlement and family reunion in Australia. Alternative Law Journal '42(4) ' 2017.
18. Scott D. Watson, the Securitization of Humanitarian Migration: Digging Moats and Sinking Boats. New York: Routledge, 2009..
19. Starr, S., & Brilmayer, L., Family Separation as a violation of International Law. Barkeley Journal of International Law, 21(2), 2003.
20. Stephane Jaquemet, The Cross-Fertilization of International Humanitarian Law and International Refugee Law. International Review of the Red Cross '83(651), 2001.
21. Yves Pascouau; Henri Labayle, Conditions for family Reunification under Strain. Belgium: European Policy Centre, 2011.

Documents

22. Advisory Opinion, A 17 (Inter-American Court of Human Rights August 28, 2002). Retrieved April 15, 2019, from http://www.corteidh.or.cr/docs/opiniones/seriea_17_ing.pdf
23. Advisory Opinion, A 21 (Inter-American Court of Human Rights August 19, 2014). from www.corteidh.or.cr/docs/opiniones/seriea_21_eng.doc

24. Bosnia and Herzegovina; Law on Immigration and Asylum; 1999; available at: http://msb.gov.ba/inf_zastance/default.aspx?id=3068&langTag=en-US.
25. Canadian Council for Refugees; Family Reunification; 2017; available at: <http://ccrweb.ca/en/psr-toolkit/other-useful-info-family-reunification>.
26. CMW; General Comment No. 1; on Migrant Domestic Workers. Geneva: 2010; available at: www.ohchr.org; retrived: 14 April 2019; https://www.ohchr.org/english/bodies/cmw/docs/GC_Domestic_Workers.doc.
27. CRC; GENERAL COMMENT No.6; Geneva; 2005; available at: https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC%2fGC%2f2005%2f6&Lang=en.
28. CRC & CMW; Joint general comment No. 3: on the general principles regarding the human rights of children in the context of international migration. Geneva: 2017; available at: <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G17/343/59/PDF/G1734359.pdf>.
29. Ecuador Ministry of Foreign Affairs, Trade and Integration; General Office for Refugees; 2009; ECUADOR'S REFUGEE POLICY; available at: www.flacsoandes.edu.ec/libros/digital/54182. Pdf.
30. European Court of Human Rights; Guide on Article 8 of the European Convention on Human Rights; Strasbourg; 2018; available at: https://www.echr.coe.int/Documents/Guide_Art_8_ENG.pdf.
31. Executive Committee Conclusions No. 1(XXVI) 1975(f); No. 9 (XXVIII) 1977; No. 24 (XXXII) 1981; No. 84 (XLVIII) 1997; No. 85 (XLIX) 1998 (u)-(x); No. 88 ((L) 1999; available at: <https://www.unhcr.org/publications>.
32. General Assembly Resoloution 429 (V); Final Act of the 1951 U.N. Conference of Plenipotentiaries on the status of Refugees and Stateless Persons; Recommendation B. Geneva, Switzerland: UNCHR; available at: <https://www.unhcr.org/protection/travaux/40a8a7394/final-actunited-nations-conference-plenipotentiaries-status-refugees-stateless.html>.



33. Human Rights Committee, 39th session; General comment No. 19; 1990; Available at: [http:// www.equalrightstrust.org/ertdocumentbank/general%20comment%2019.pdf](http://www.equalrightstrust.org/ertdocumentbank/general%20comment%2019.pdf).
34. Human Rights Committee; General Comment No. 19; Geneva; 1990; from https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=INT%2fCCPR%2fGEC%2f6620&Lang=en.
35. Human Rights Committee; General Comment No. 16; Geneva; 1988; from https://tbinternet.ohchr.org:https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.
36. Human Rights Council; Advance Unedited Version. Geneva; 2016; from: https://www.ohchr.org/_layouts/15/WopiFrame.aspx?sourcedoc=/Documents/HRBodies/HRCouncil/ProtectionFamily/A-HRC-31-37_en.doc&action=default&DefaultItemOpen=1.
37. Human Rights Council; Compilation prepared by the Office of the High Commissioner for Human Rights in accordance with paragraph 15 (b) of the annex to Human Rights Council resolution; Geneva; 2011; available at: https://lib.ohchr.org/HRBodies/UPR/_layouts/15/WopiFrame.aspx.
38. Secretariat of the Inter-Governmental Consultations, Report on Family Reunification: Overview of Policies and Practices in IGC Participating States; 1997; available at: www.unhcr.org/3b30baa04.pdf.
39. UNHCR Resettlement Handbook, Chapter 4.6.7 (a); 2011; available at: <https://www.unhcr.org/46f7c0ee2.pdf>.
40. UNHCR, Refugee Children: Guidelines on Protection and Care; Geneva; 1994; Available at: <https://www.unhcr.org/protection/children/3b84c6c67/refugee-children-guidelines-protection-care.html>.
41. United States Citizenship and Immigration Services; Immigration through a Family Member; 2008; available at: <http://www.uscis.gov/portal/site/uscis/menuitem>.

Cases

42. Fornerón and daughter v. Argentina; Case No. C 242; Inter-American Court of Human Rights 27 April, 2012; from http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_242_ing.pdf.
43. Garcia and Family Members v. Guatemala; Case No. C 258; Inter-American Court of Human Rights 29 November 2012; from http://www.corteidh.or.cr/cf/jurisprudencia2/busqueda_casos_contenciosos.cfm?lang=en.
44. Kroon and others v. The Netherlands; Case No. 91/18535; The European Court of Human Rights; 27 October 1994; from: <https://hudoc.echr.coe.int/eng>.
45. Lozovyye v. Russia; Case No.09/4587; The European Court of Human Rights; 24 July 2018; from: <https://hudoc.echr.coe.int/fre>.
46. Marckx v. Belgium; Case No.74/6833; The European Court of Human Rights;13 June1979; from: <https://hudoc.echr.coe.int/eng>.
47. Pacheco Tineo Family v. Bolivia; Case No. C 272; Inter-American Court of Human Rights; 25 November; 2013; from: http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_272_ing.pdf.
48. Vélez Restrepo and family v. Colombia; Case No. C 248; Inter-American Court of Human Rights; 3 September 2012; from: http://www.corteidh.or.cr/cf/jurisprudencia2/bbusqueda_casos_contenciosos.cfm.